

الفتوحات المدنيه

محيى الدين ابن عربى

جواد جعفریان

رساله «المشروعات المدنيه فى الفتوحات الإلهية» که در مقایسه با الفتوحات المکيه به نام الفتوحات المدنيه خوانده می شود رساله کوچکی است از محیی الدین بن عربی که در سال ۵۶۰ هجری قمری متولد و در سال ۶۳۸ وفات یافت. ابن عربی به رغم آن که موافق و معارض فراوان دارد، نقطه عطفی در تاریخ تفکر اسلامی به خصوص فلسفه و عرفان محسوب شده و قریب به اکثر محققان نفیا و اثباتا دیدگاه‌های خود را مبتنی بر آراء و نظرات او کرده‌اند.

ابن عربی یکی از نویسندگان پرنویس در تاریخ اسلام است و خود او در رساله‌ای که در آن رساله فهرستی از مؤلفاتش را تنظیم کرده از ۲۴۸ اثر خود یاد کرده است.^۱ عثمان یحیی تعداد مولفات او را به ۸۴۸ کتاب و رساله رسانده است

تصویری از این نسخه توسط آقای دکتر لاریجانی در اختیار مجله بهارستان قرار گرفت تا معرفی شود.

معرفی نسخه

عثمان طه در کتاب «مؤلفات ابن عربی» نام اصلی رساله را «الفتوحات المدينه» دانسته است. در کتاب عقود الجواهر نام رساله «الفتوحات المدينه» و در كشف الظنون با نام «المشروعات المدينه» از آن نام برده شده است. حاجی خلیفه بعد از گزارشی از فتوحات مکيه شیخ می‌گوید «وله الفتوحات المدينه مختصره عشر و رقات. أولها الحمد لله الذى جعل الإنسان خلاصة مملكة الأکوان»^۲.

کاتب نسخه حاضر که خود را احمد الانقروی معرفی کرده، این رساله را در یازدهم رجب المرجب سال ۱۲۹۳ هجری قمری در شهر قسطنطنیه تحریر کرده است.

رساله «الفتوحات المدینه» دارای چهار نسخه است که در کتابخانه‌های «اسعد افندی» به شماره ۱۴۴۸؛ «یحیی افندی» به شماره ۲۴۱۵؛ «دوجمولو» به شماره ۳۲۶ و در کتابخانه دانشگاه استانبول (نسخه حاضر) به شماره ۶۹۷ت وجود دارد.^۳

شیخ اکبر چندین کتاب را با عنوان «فتح» نام گذاری کرده است. این کتب عبارتند از: «الفتوحات المکیة فی اسرار المالکیة و المکیة» که با نام «الفتح المکی» نیز آمده است، «الفتح الفاسی»؛ «الفتوحات المصریة» و رساله حاضر «الفتوحات المدنیة». فتح در اصطلاح عرفان به معنای ترقی انسان از مقام نفس به مقام قلب و روح و سرّ است، در این سیر، حجاب‌ها کنار رفته و نفس عارف آماده پذیرش تجلیات و مکاشفات الهی و فهم حقایق می‌شود. بنابراین از آن جایی که حقایق رساله حاضر در شهر مدینه برای شیخ آشکار شده است نام آن را «الفتوحات المدنیة» قرار داده است.

شیخ اکبر در سال ۵۹۸ هجری قمری وارد مکه شده است و آن طور که در «فتوحات مکیه» نقل کرده، قبل از ورود به مکه به مدینه طیبه رفته است. بعید نیست تالیف این رساله در همان سال صورت گرفته باشد^۴ و از آن جایی که موضوع اصلی رساله در مورد روزه و مسائل مربوط به ماه رمضان است بعید نیست که تالیف آن در ماه مبارک رمضان صورت گرفته باشد.

محتوای رساله

عثمان یحیی موضوع رساله را «انسان کامل از این جهت که عالم اصغراست» دانسته است در حالی که با مطالعه آن روشن می‌شود که موضوع اصلی رساله اسرار روزه است. شیخ اکبر قبل از این که مباحث روزه را مطرح کند، به چندین نکته اشاره می‌کند.

نکته اول مساله تطابق عالم کبیر با عالم صغیر است. اهل معرفت بر این عقیده‌اند که هر آنچه خداوند در عالم هستی از فرش تا عرش خلق کرده است عصاره آن در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است و لذا جهان هستی را عالم کبیر و انسان را عالم صغیر نامیده‌اند و این دو را منطبق بر هم می‌دانند. شیخ اکبر نیز در ابتدای رساله به همین مطلب اشاره کرده و انسان را «تلخیص کتاب الاکوان» دانسته است و به بیش از پنجاه مورد از شباهت‌های انسان با عالم هستی اشاره می‌کند.

و جمع بین این دو، برخی از اوصاف حق را متذکر می‌شود.

بعد از شهادت به وحدانیت حق و بیان اوصاف او، شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده و سپس به بیان اوصافی که خداوند برای او در قرآن برشمرده پرداخته و موارد شرافت او را بر سایر انبیاء ذکر می‌کند.

در نهایت به موضوع اصلی رساله می‌رسد. شیخ اکبر در این رساله به اسرار یکی از مهم‌ترین عبادات

یعنی روزه می‌پردازد. وی عبادت را به سه قسم تقسیم می‌کند عباداتی برای عبد است مثل زکات، عباداتی که برای حق است و عباداتی که مشترک بین عبد و بنده است. وی روزه را از این جهت که مختص به رب است از مهم‌ترین عبادات دانسته است.

ابن عربی که تبحر کامل در شرح اسرار عبادات به شیوه اهل معرفت دارد، در این رساله مساله روزه را با استفاده از آیات، روایات پیامبر اکرم صلوات الله علیه و سخنان صوفیان متقدم نظیر معروف کرخی، سری سقطی، بشر حافی، سفیان ثوری، ابوبکر دقاق، ذوالنون مصری و بیان داستان‌هایی در موضوع مورد بحث به خوبی شرح داده است.

همچنین در این رساله از دو کتاب «العرش» نوشته ابوجعفر بن ابی شیبیه و «کتاب تاریخ الحافظ بن بخاری اسم آورده و داستان‌هایی از این دو کتاب نقل کرده است.

مباحث پایانی رساله نیز در مورد ماه مبارک رمضان و بیان شرافت و اهمیت آن است. جملات پایانی رساله را با دعایی از امام صادق علیه السلام به پایان می‌برد.

این رساله شبیه یک سخنرانی مذهبی است که با حمد و شکر خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم آغاز شده و سپس به موضوع روزه پرداخته است. ولی تمام مباحثش صیغه عرفانی دارد. شیخ اکبر در فتوحات به صورت مفصل به بحث از روزه پرداخته است ولی در اینجا نگاه وی متفاوت است. هدف تالیف کتاب یا رساله به معنای امروزی نیست بلکه شبیه یه ارشاد نامه یا پیش‌نویس یک سخنرانی در موضوع مورد بحث است.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - عثمان یحیی، مولفات ابن عربی، تاریخها و تصنیفها، ص ۳۶.

۲ - حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۳۸.

۳ - عثمان یحیی، همان، ص ۴۷۴.

۴ - الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۱۰۹. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

والجنان ولاهني وحسب بؤن جزاء وقوله صا لم يجدت بسا الميام فزنتا فؤعة عند
 اظنان بعين لا تقطعان وتنازه العظام ولكن فؤعة بؤنة الله تقاها اوله ايام بعد ذلك
 العيون فظان قلة بفضله الله وبجوت فزيدت فزيدت جزوا كذا عند تمام الصيام وعندنا
 كطاعة من طاعة طاعت بفتح توفيق الله تعالى انه اوله وقفة وله العله والحياء الا انها
 وفرقة عندنا لقا برونه لا يميت سحى الانزال به لكوكب واليه الله وحده لا شريك له
 ليس كنهه شئ فاشكر الله الذي اوحى اليهم الحكم وكان وصفا له هكذا كبر صاحبكم ياراد الله
 عمله وخارجه من الدنيا اياه بغيره فطغى من ذا وقاكم يوهد فبما اذقم خربت بقيتها
 اين كان يتردد الى الساجد في الظلم ساذعون اذ من سنده وان ولم من من سترنا
 مشقة الجميع والغراب كآب ومعنى غرابين الذي اذقت له صلاتهم الاذعية حب
 توبن لهم يوحد من ذلك الاذعية كمن انا صوموا معكم في عام اول هذا الشهر لثرا وح
 واوقو واذا من المساجد طبا الاذعية الصايح اقتصم الصايه بغيره وراسرنا الصايه
 فاسر وادعهم الكلف من مجرد قتلوا آدم يقتسم المال والاول بالمال اذ دلارت عليهم
 المنون صر داها وعلت ويوحهم في اذن لها فاعده صمها وظنوا ورودهم
 من الحنف مطوعا ليسر ايت في حرق فطرا ولا حي والاحتمار من الاحوال على كبره كان
 من مسك القبر . روى في بعض الاخبار ان قائم العبد تقف اوله احد يتردد في
 قبه وروى يقولون هل من احد يتردد في هل من احد ترجم علينا هل من احد يتردد في
 يامن سكين بيوتنا وامن سعد جارة شيتنا وامن باومن قام فادسع قعرنا وروى
 وافضي قهرنا ويا من استمدنا يا من ابنا ويا من كعبنا ناهلن منكم احدا شيرك في رزقنا
 وقترا كنعنا مطويرة كوكب مشهور . روى في خبر اخر من رسول الله صلى الله عليه
 انه قال هـ قال ابو تامم قال يا رسول الله جلد ذنوبي وكا يبيعونها وتنادي كل واحد منهما
 المؤمنون جازي بآل الله لا اله الا الله ما جلدنا ذنوبنا وكا يبيعونها وتنادي كل واحد منهما
 بلا نسونا وارضى بخرقنا وقلة حيلتنا فقذا التينا فاجن فاجن ونابضنا كرامتنا اوله
 مخلصنا بالصدقة فقد فعلوا من الله خيرا ان يكونوا مشركا احدنا من اوله
 تقطعت ايديهم ابريقضا واكسروا فقال لبيك لله اعلم عليه وسلم بيكنا
 فالتم على الولاك وتنادى كنعنا انفسنا اذ بيننا في اول تاجده وصله لهما
 كتنا ان تسلكم ارجع لتسلك قيل الموت في اهل ولاكن بها هوان في حقنا
 ان النبي ورد روتاهما لايديهم لاوتهم في حقنا وفي الا الى الابد جازية .

يزاد

يزاد في روى الباب الديبا . قدامنا المر والايام مخلفة . فاذ ينكح له مبرها وانا يا
 بهما الشا يعيبه الصلح شيكنا . والشهر يهود سا وكان في غنايا . فبقي القلوب والايام على حده
 ليدسح ركن كرها ربا . لست عرنا بعد مقدم . حتى يعود نورنا اسنابا
 ونر معاصرين الايام يندله . بما جازا ولا يصحيا اعجابا . عذوا رجا ووطنا مشيقة
 بومضيق ناه مخلصه . ولبس من جله من عرى ربا . كويت من ظلم لايديهم مقدم
 دون السر وقرسا رجا . اعشى ولبس من جله من عرى ربا . كويت من ظلم لايديهم مقدم
 باليهما الرجلاناسي سعرا . اصحت مما استلقى القصور منقرا . كويت من ظلم لايديهم مقدم
 رلاكن الله يولدوا لولا . روقبيل الاصل القصور منقرا . كويت من ظلم لايديهم مقدم
 فعل ما روى في معنى قوله الصوم . لوزان الذي جرى به الصوم ما عزت عنده العبد
 وان من روى الامامة وشيئا الى ذلك قوله تعالى في الخبر ابراهيم الصوم لعلم تقوتوا اوصي
 بالقبوى في مواضع كثيرة من كتابه المرير منها في الصوم والقبوى مطلوب منك في كل
 عصبه مقبرة فقوى العيون التقوى وقوى الكف والتقوى القوم لمجد تقوى الحج
 الفقة وقوى ايظن اهل الحلال وتقوى القنبي ليسا اذ وقوى السلق قلة الكلام لا
 في خبر روى كونه تبا . قيل لعرضي بعينه ما التقوى . فقال الذي سا الاسك لطريا
 ذات شعوك قال ليم قال كيف تصعب عند سلوكها قال اخر وا تشد وقال التقوى
 حكنا التقليم التقى لا يشفي غيبظه ولا يبلغ غرضه ويجارس نفسه عند كراهه وكبره
 وكولة وشا قشق نفسه على كراهه . وهانا انا انك لا تكمل في بعض كراهات التقوى لفساد
 عسى ان تعلم منهم وتتاسى بهم حتى بعض العجا اب في سفر فوجهها اعياها بقر في منزل
 فقال للشلامه ايتنا بالشقر نتعلم بها ثم قال لا تفنظا منه ما تكلمت به سلت كعبدتها
 الا وانا ارضا واسخرا بعني اشد وان طبا كرايم العبد وطلب الحكيمة ومعنى ذلك
 الاحيا طابها يقول كبر المكن . وقال هر بالحق تقوى العبدت . وانا اسفرت انظرها
 عديسين مرة فقول له وكشف ذلك قال جاء رجل فقال قد وقع لربحي الشقر ثم
 جاء اخر فقال ان حان اولك ان محترق فقلت لجره انه واخر قال لم يعرف الاله انا لاني
 هذه الوردة اكتب فيها انا وانا اخاف ان يكون ذلك الاطوار لمعرفنا لظلمنا
 اننادم جاز فيوم يارده على صبح فربح غرقه وقبيل روى قوله ما ان يكون قال
 عصبته اتبع في هذا المكان وذلك من رزق في صيف فلا يظفاه من اكل مختلف من
 هذا الجار قطعه طير خشن سدا بها ايدسنا من عجرا ن يعلم صاحبه فيدها شقا تقين

وحاشا إذ ما عند حاشا ما كانت لتفتخران عما حدثت فحشما أفينته بحلفانه هذا التفتيح
 حبه وهو يردى ويحلفان ههنا الصنعة ما عندنا حدنا عليها وهي مبهية وقصدا
 القليسة الشفيع حتى تزويجها وتفتقها ولا عينان غنمتن أخاك كانا قبل أن نخرجنا
 من التاجر والمجاهات وقد قاله عليه وسلم من غنمتنا أكرهنا قالوا لا يخرج الجنت
 وتعلو التفتير وتعلم وتقول تصدقت الذين لا ترون ولا تتصدق ولا يخرج المسلم
 حتى يسلمه وهو يولف فيها ودا وبعيا الآخرين به **قال** قلت من الجاهل الذي لا يجمع
 حديثي بولعني بخرفين قالوا هذين الذي قالوا أعطيتهم من حيث السبب الأول قوله تعالى
 وقلت يا معلى ويترى هذا النبي الذي فيه لمعه في شجرة وأرثته قرأ في النبيه شفي
 وعبر الجاهل الذي في جهاد في آخر النهار ووقع في التمنه وقال بعته لاجل
 عجز غريب من الجاهل بهن الذي تانيه فقلت له أريته العلي عليه السلام به فقال لا يراه
 احسبت ذلك فقال له الامير اذا الله خير اضعي معي اليه وطلعت معه الى الجاهل الذي
 وقصدنا مكانا في نهجيه فسالنا عنه فقيل اني رسول وطبق قفا فاذي الجاهل الذي
 قال فاحذت صفة الرجل وطيفه من الابل واكثرت رايه وطفت القاعا فالت رسالت
 عن الرجل فقلت عليه فقلت له الغوب القلاد الذي الذي تشرته اتميز من قرون كذا
 وكذا فيه عيب فزياته وعز ذهيك فقام ولجج الثوب وطا في العيب حتى يكون
 فلما قال يا شيخ اخرج ذهيج حتى راه وكنت لما قبعتنه لم ابره ولم اتقده
 فاخرجه فلما راه قال هنا ذهيج انتقد ما شيخ قال فظلمت اليه فاذ هو عيش
 رعدا ليا وي شيا فاخذوه ورماه وقال لي قد اشترت منك هذا المني على عيبه
 بذهيج جيد نظيره هذا الذي يبيع في التهمق ذلك الذهب الجيد الذي يباع في
 فاذنه واعدت به مرات امرة الامام احمد فقلت يا ابا عبد الله انما امرنا
 فقلت يا ابا عبد الله انما امرنا بالان والارادى ووقف بالقرب مني في فاضا موسمي
 يشغله فقل لي على صوته بعض طاقات وقد اختلط لغزلي فارتا فارتا الامام احمد
 ثم رجع راسه وقال لها اري ان تتصق بغيره وتحمق في بطن العاصم فخرت
 من عنان فقال لا يراه وانظر اني تذهب شتمها فقلت دار بشير لراق
 فوجع اليه فاقبله فقال قورطت من هذا الروع اليركون الاشرها البيت فقال
 له ابره واقلت لها اريت اشعوى يا بيب على نيلك ان تترك العاطة فقصت به
 فقال لا يولي سؤلها ليحتمل ان يولي فالتقوى هكذا واما هذا من هذا
 غير اني في ابا يمتق بالهوى كراي اشتدت برالوع في يوم صعدا وعزيم الغم

في البرية

في الثبوت كحيا ال الرضوال لا يرضعها واليك يا انا **قال** الملكة ياريت ما خلقت
 عندا علم من الجبال قال ابن ابي يصد في بجمه فيضها عن شعاعه مسلم وادوا بن ابي
 الينج سنة لا يعلم كان يا هذا الصمام ويخرج الوداع في يصد من براد في
 ويختم الصوم الاصل فاعله يطولون ان قد اكل فلهما التوتو يطولون اكل في بيت والانت لو
 سميت بولع واعدنا كان يمتلك التي تخلفها والذي اناسم لوجهه فهدا هذا التام الذي
 على ولوقيل ان اليرك من هذا الصمام قلمت اليه ولتحسين كان عبد العزم من هذا
 خيران بعضهم يقر في المصنف فاذا احسن يدخل عطاه وشا وبني القوم على قولها
 ورام كثير علم القوم ان القائلين يكره عليهم في انقاسم وانهم يحال على قوامهم
 وانت كانك انهم محسبون انا لا سمع منهم ويخبرهم بولسنا انهم يكرهون في قائلنا
 لا يكره في حكم فاهي الاغلات وساعات ويقال فلان مات فاستدلا كالمخلقات على القول
 انما توعدون لان **شعر** يا عاقه وارعايا ايامن تسخر القباها بكرم ال كالحقاد
 موقعا يستطلق الله به بخوارجا يا عجايبك وانت يمتص كيرة تجيب العرق الى كحاه
 كيرة ترض ان تكون غاسل يوم يغور من يكون راجحاه اعمل ليزنك غير لغس كيدان
 يوم المعاد راجحاه **يا ههنا** من نفسان في الالصرة ككذلك وقد وقعت نالت الوعية
 وقلت ريتا دعونا ولا رجعه يا من كتر علمه راء وجمعة يا من اظلم طريقه في اليه
 يا ماضيا في ارضيه تذكر من الصرة يا من اطلت اثاره من الجرحه يا من اظلم على اوتيرة
 والاباب سريرة ذلوك تفرق فاقبله يا معمر **قال** يحيى معاد في شجرة الكواكب شديدة
 تلك عتكة في الجنة **قال** يعز السلف كرك في الما حوزة كانها الشمس فقلت ما حسن
 هذا الوصه فقلت ابرار ساسي ههنا الحسن **قال** الاعم والابا جلت قلبه رقا فحمر
 كبري خال من دموعك ففلسيتا وهي كصرا كرا ترى بروقان اللاب ترز طيل جهم
 فقال لهما جقي ما يانه ارضيته فادرتج خال يمتق ما به ارضيته فادرتج خال يمتق ما به ارضيته
 سلا برادوي حته فلا توضع فقال يحيى فادرتج خال يمتق ما به ارضيته فادرتج خال يمتق ما به ارضيته
 التاراديين خريفا ففكلم باليكها فان الكها شفع الدين وعين اليرك واليرك
 العصابة لس في الماحات ما ريع حدث المعصية ونزل جازبا في الاجتناب اليرك واليرك
 كذا يتلا به وهذا كح في الودع وقولوا يا ابن الكمال والذلة يا ايها اليرك واليرك
كش قسم لا يرفع على قسمك الا ترضيكم اليوم ويقر انتم كما وقولوا يا ابن الكمال واليرك
رومان الا اذ انتم في وقت كل قضية وطها واسمع قولك ان الله انكم انتم
 الاماننا الى ههنا **قال** ابو بكر محمد بن عبد الله قاضي المارستان جمع طوبى من العاقبين
 الا ليرتير في نهر يخرج من بستان وانا اعلم المارستانه فكان سامنا اذ تفتق نفسها

٤٤

قال ولم يحث من ذمها بانه قالت لانني قد غرقت فغده نفسه واقنع ومولك غشيتي وهو
 طريف وعالي يتجسد بالتهورات عاكف اليوت سهل سحر الحب راهفة العارف
 من تزيان الماء ليطير جليد فاي شغلنا عندنا فاقست قطنا من نومه ويوسر بيك ايماننا بال
 اكور فكسره والراق ذناب الله بنور علي ابن ابي عمير في العدم والامر بالامر والامر
 مكلها بترسيم علي الطلاق والاداء علي آباء الاما من اذنا فاقه ودوي الاما من اذنا
 مابحة بستانها عن اهرق شقني معتقد ان قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 رَبِّكَ سَاءَ مَعْلَمٌ مِنْ صِيَامِهِ الْجَمِيعِ وَالْعَطَشُ رَبٌّ قَائِمٌ حَلْفٌ مِنْ قِيَامِهِ الْمَرْءُ اِنْ تَلَقَّ
 حُلْمًا بِطَلِّهِ سَوِيَ بِالرِّبِّ وَالْكُفْرُ وَالْعَفْوُ وَالْعَفِيَّةُ قَلْبُ الْإِيظَانِ مِنْ عَهْدِكَ بِالرِّبِّ الْعَوْدُ
 ولكن يتقصص من ويتقرب وزن البصره من صيامه انك انما عالجته ودولابن ابي
 شيبه عن جابر قال اذ صفت فليصم صمك وبصرك ولطاسك عن الكلب ودولابن ابي
 دؤب عن ابي مخاضم وليكن عليك كسبة ووقار ولا تجمل بيوضوءك ويوم صومك مؤ
 وكان ابو هريرة وصاحب اذنا صاموا عندنا المسجد وقالوا لغير صيامنا وقت الصبح
 عن اهريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان العهد لشكم بالكلية ما بين شعبا
 يتولد بها في النار ابعدا من الشرف والترقب هنا عنك اكلهم كقولك ما بين شعبا
 على الخادم وهذا التولي للوعود بالعتقاد انما هو على الصوم الذي يرضى بالمدور له
 وهو العظم من النفس والاثام كمن صام عن الطعام والشرب يظن ان ذلك يتقيه
 ولقد احوالنا في الاضحية فالويل لنا ان لم يصامنا الاضحية لانه اذا صامنا لم نزل
 يسلمنا ولا نزال في نحرنا من صلوات الله وسلامه عليه والذوقنا في المريفنا الطويل مستغاثه
 من صيامنا وطول زماننا من صلوات الله وسلامه عليه وكبره ولا نزالنا
 باليلق يتقصورنا قعودنا ان يسلمنا بعض الحكماء عن الجهرنا الاقصر من الليل
 له الجهرنا جاحش فاجاب النبي صلى الله عليه وسلم قال يا ابا هريرة انما يظن ان
 وقصروا الاضحية في العطفنا فارج في رقة بيننا لا ناكلها من العيشة وروى ابي
 التوفير فضل الاضحية في ذلك ان المولى انه كرم ويروى عن عرافة في قولها قالت
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم تهر بعد لا يتقرب من صلوات الله وسلامه عليه ثم روى
 عن عرافة في خبر اخر انها قالت صمتنا رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا نتقرب
 بيوضوءنا اكثر مما صمتنا لاننا نؤمن اننا نقول الله عز وجل ولا نتقرب من صلوات الله وسلامه عليه
 لا يتقرب ورسول الله صلى الله عليه وسلم في ذلك فقال معنا في تقربنا من الله والصلوات
 والاشدقنا في الاجر والخراب فان نقص يلوم من الله ولم يتقرب من صلوات الله وسلامه عليه

يحيى

يحيى كما لا يدركه بلوه وقيل ان تقصصت عندك احد تحتقلم اتقلم من اجر تقصيف كبراً
 وان تقصص من الله وهك ان تقصص من الله والخراب لان مولد كرم وهك قاله
 كبر الجبار فركن في بعض كبره من اسم الاوله فتعال الجبار تحتقلمت كبره في كبر الجن
 ابو محمد فلهذا ان التقصيف مثل فعله تقصيف اليه فيستغفرنا في ذلك معنى قولنا فها
 يستغفرنا في في الاض فاننا ان كبر الجن خبيثة اعلم سلطانا على الله ان تقصيف
 عليه الملكة في ذلك معنى قولهم في الدعوات يا من اظلم الجليل ورسول النبي صلى الله عليه وسلم
 قولنا الصاعقة التوفيق لعلنا عن اخرى ابعدها وعلا عنه قولها التوفيق والعبودية
 من جلاله عنده قبلها في غرض من عمل العبودية في شرا في انصاف وعضان فاننا كانا بغيره
 المعصية الجسد لنا من المعصية في رمضان هو اننا ناهيها عن شرا فاننا كانا بغيره
 قد تقصص على طريقه جبال فان رمضان ليس له زوال اشترى جلالنا في ذلك فاقول
 حتى نهيى مولانا الذي كان رمضان فقات لا تسيء في ربي على ولا في فاقها اشتريتها في علم
 الدهر كله عندهم رمضان في كان منكم تالفا فليس على الاضحية في اننا نكف على
 نفسه ونحن كانا عاقلنا على معصيته فليغير نيتة ولنجده توبته فاننا لا نكف على
 ورحم العيوت وهو الذي يقرب التوبة عن عباده ويفيق عن السيئات يا من يبر بالحق
 قلبه والتقصيف من كبره الصوب زيمر ما الاثر لا بالانيس فاذا خادمتها الاضحية في ابعدها
 اقبل فقصم بغيره ملك العذر **سبحان** الذي عزى التوبة فقال التوبير ان يكون لله وجهها
 بلا فقا كانت له فقابلها وجهه **سبحان** الذي عزى التوبة فقال التوبير ان يكون لله وجهها
 البية على توبه كان يربيه من المحطورات فقبول العيب التقصيف من كبره وتوبه بالحق
 وقبول الرجل توبه الذي وقبول الصبح ترك الامصا في الاصل في ذلك كل اعلم القلب **سبحان**
 ان يكونا كان يعرف بيتا والعبا وكانا له واده تقطع ولا يتقطع في بعض الاضحية
 كبره الصغام فاقدمها عظمنا في فاقنت في ربه ففكر في نفسه ثم قال يكونها التقيير
 وهذا اسمع قد اشكل والله على امر ارباد واسد تشوق في قولنا لم يبر مني والحق
 والامر بالامر عنك قد تراهي وسعها فقولا ما يمينا سلمنا فاقصيف راضة فان
 اتا يقصير سلع القوم بذلك وقد احبك قننا عويم جعيت الدم والاكسا راضة لان
 العال والاعتذار ما قد غفصت على نفسي احكم يا ايها اننا انوف اشمر لنا الاجان لسول
 الهك وانهم لا يرحق ما بيني وبينك ان تولى وارفض في ربه من غفصت على الاجان لسول
 عاصدك اذا غفصت على سوطي وانت على قولنا امر سلطانا ان امر غفصت على الاجان لسول
 وضقتك الاجل يا من بلغ انا الاوب وعلوه اذا لم يبر ومن غفصت سوادك كفة برسوه
 فوجع ويدنا للعبا ان الله مستغفر لكونه مسلمنا في الراس في كبره عاصم على انصافه

٤٦

ولكلية لم يبق له أثر ولا أثر وهاتفت به فقلت بيئته تاجهم حبات كنان
الله عنقور لجمها فخرها منه بده فتفتت استقام مرلا نكرم فابن التوت زنتاب لوان تقط
واسلم ومات غابت يا قبح الاعمال والموال الامال ان بعض ذلك التندير تاسا صلب فخ
الآخر متخرج عن غلام النفس اللطام من يراق البشير بالقدم قال صابر بن مودع
ابن قاركان بالدينية امره متعبده ولها ولد مطرب يعنى معنا كانت تخطه وتقول
يا باني اكر مساع اعا فاقين رسول قتلنا حين فيقول انا ارحمت عليك من اتق الله
واسمع على من سرتة ادم فلم يزل كذاب حتى قدام اوصار ليسان واعطى لجان في هزبون
توتير تتقل من قوم الا قوم فلم يزل كذاب حتى قدام اوصار ليسان واعطى لجان في هزبون
شاهه اخوانه ان عيسى بن محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم فاجابهم بطلان ليلعة
بمسلمة الترويج وابعثهم الناس في جهنم فوعدت بوعظها على اخرين قلب
الفتي فتميز لوت وان اجمع وهو يقول . زومت بالوت برجماق ورحمت قد
ظا وقت غلال . وزمت بالوت برجماق ففخت مركز عضوا في قتال المصدة لشان لولول
لما تدرى لان غلال اجبته ليلع من مرقطة شبه بالوت كرا اعتقال بالهم ليلع من
على انى قركا من حلاله واسو تان بزوت خان لبا ولف ولم يرض بالقباق .
بجز في العباد وكان لا يظن الا بعد الامراج والايام اللطام الشمر فترت اسرته
ظنون لبا فاستع اجدام الحمي لظن ان الاجل قلة قرب تم ترغ الحزير ولما ت
اليفتر عن كرا لله تقا لبق بعته لبا على انك الحاله ثم استقبل القلة بعبه وقال لى
عصيتك فوربا والطمعك ضعيفا قلت شدي حلقه لمر لا غرست قطة مطف طيف
وقال يا سائق الطمع تلمه بحالهم وارضعها والحققا اعان محمولا فزولوع بينهم
بجول . والضع في الاما تجيرن ووصت بالحكم الروع الذى تركوا الروع في الروع
سكان . فقامت العتي البصره وقال شمع فوادى ردجول فقال واما ههنا الروع الروع
كت حرقوشى منه وههنا الوقت الذى كت حقد في لاما ههنا ان خانق نضيق في طول
في الناف جيسى امانا قوقى ضوى بجولك على شدى بتملك حتى وول اندو قى نزل
لدى ففصلت وهو يقول ههنا جزاء من اساء جز من عصي من يات ليات فيها فقالت
الله في ليله الجمعة والجمعة كما ان اقر ففقت له يا ولدى ما فعلت بك فقالت
رغ ودعنى في الجمعة قلت فاكنت تقول قول بلان فقال هتفتك ههنا اجف اجف اجف
فاجبت قلت ما فعل ابو عار يولونى لئن ارا عتقا فقال هيهات ايرى منى من اجرامهم
اشد حل ابو عار في قرية وكلمها وذا امر بخراناس بين جوان كالمواجر لقبه
بالحاس والناحاس يقين بالترشم عند هاتفت ههنا بالاعطى الناسو زكوا في جلس

وليلع من

القباح وقال يا امانا ما يقول الله يا العبد الاقرب اذا فنته ففقت بالوت برجماق ليلع من
ويقول لله ويطيبه فقال يا امانا اريدتة بسوف والقرص من غير ما لى في كرا فتعلم
بالاين ترى في الجسع من قرين زبه اليربة به بعض على الصمد ويقض بيد التمل
باب كرم بلحى كسيع في الجول وان الفشار تواب في ادم العبد القوم وصار ما
بالبحر على قلم اليوم اباى لاعتد رما جيت على جبان وتسنى لهما القوم بما جاز
وقدمت من ذلك البر لاجع من بحر عنك مثل كنان بينا العباد الا اذنت العبد
قال لنفسه ويحك يا دنار الاك قوق على اكر كيف اقترت انفسك ليلع من ففقت ليلع من
الرفق بنفسك فقال يا امانا وعسى اقب قديلا اعلى استخ طويلا يا امانا يا امانا
لاراحة معه ونجى الاعمى معك ان بالذوق ليا قن الا ليلع من ففقت ليلع من
لمر به في بعض العباد قول تقا فو تان الشانهم ليعون كما في الجولون ففقت ليلع من
وجعل يضطره كالتيمه وخزمشا عليه فباده ونا تدم ففقت ليلع من
ابن الملتقى فقال بصوت ضعيف ان اجدى في عرسه القيامه فاسرع في كرا كرا
خازن النار ثم شرب شربة فان غير تر وعسله ثم خرجت تادوا ليلع من ففقت ليلع من
على قتل يجمع وكان يعول شرف على نفسه وقد خوله الله الا اعطاه واغناه وهو
يستعين بغيره الله على عصيته ويقامع كرا امينات ليلع من ففقت ليلع من
كل وقت ليلع من وهو يجمعون بزاد على في امهون وفي عصم امره ذات هات ليلع من
وكال وهو يفتق من امانا ولها جمل من العيال فاستالته ذات ليلع من ففقت ليلع من
فاخذ تر غير ما عرتا المريدان بفعلها ففقت ليلع من ففقت ليلع من
الله قطب فقال لها فانك بالان قالت سمعت من كرا ولنا ففقت ليلع من
لم تزل تار امانا ما ففقت ليلع من ففقت ليلع من ففقت ليلع من
فانما ليلع من ففقت ليلع من وعصية عصية كرا في وقتها ففقت ليلع من
مذا الصند وق فلما اراها ففقت ليلع من ففقت ليلع من ففقت ليلع من
حسنة واكتبها في عصية من الصغار التي التي الصند وق بقر بيوم كرا ليلع من
واضعا هاتفتة ففقت ليلع من ففقت ليلع من ففقت ليلع من ففقت ليلع من
وكان له والدة ففقت ليلع من ففقت ليلع من ففقت ليلع من ففقت ليلع من
كتبت ههنا في الورا في الصند وق ففقت ليلع من ففقت ليلع من ففقت ليلع من
فيه ههنا كرا ليلع من ففقت ليلع من ففقت ليلع من ففقت ليلع من
فان الصند وق وفخه والافن الا وراق منه ففقت ليلع من ففقت ليلع من
كتبت فيه ههنا حسنة ففقت ليلع من ففقت ليلع من ففقت ليلع من

من يترقى الاذن والاوزان ليسير في يوم القيمة خلق الاذن وعكس كخلق الاستغفار والاعتناء
 الذين رووا بولامة اهل الجاهل قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كل امرئ منا تركت
 على عيوبه وكان له عتبات على الشمال وكان تركت امير كل تلك العتبات فاذن العبد
 كحسنة كتبها صاحبها يمين عشر واذن على غيره قال صاحبنا يمين صاحبنا عشر
 عنه فيسلك عنه سبع ساعات فان استغفر فيها لم يكتب عليه شيئا وان لم يستغفر
 عليه ستة اشهر اهلا وعجابه في الايمان ان تشره في رمضان فترسله وازدادت حبه
 وهو اذهب عنكم باهالكهم وقادم عليكم باهالكهم في كل تسبيح كان كان اكثر تسبيح
 الاعمال دهوعى اذ هو يرحل حيا ما صعبكم واذن ما تصيبكم ما كان اكثر تسبيح
 وما كان احلا جميع طاعتها كانت ليا ليا على صلواتها وساعاتها وايمانها فاجتهدوا
 وسماحة وبنان زمان تربة وصفاه وساعاتها من حبه من حبه من حبه من حبه
 التي بالثقة قبل فوات البرزخ البرزخ البرزخ فيا سعادة من حبه من حبه من حبه
 باعلاه الصلوة وقبله من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 بقدمه فيه السلام عيدين يا شهر الصيام السلام عيدين يا شهر الصيام
 يا شهر الاحكام السلام عيدين يا شهر الصيام السلام عيدين يا شهر الصيام
 والسلام السلام عيدين يا شهر الصيام السلام عيدين يا شهر الصيام
 من مزيج القلب قبل الفهم بحر حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 تحفه حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 فصل صام ومن شق من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 مشرق الاذن واذن انشام على ايامه ستاروق وبه حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 القدر الذي قد مرها معظم المعذرة الذي حكام شهر البرزخ الذي روحها في حبه من حبه
 على الايام تزي بيوت الله في حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 والبهن العبدية في الحرام طوبى لذي اذنا ياربها وتفتح في حبه من حبه من حبه من حبه
 باب فا يدخلون عندها الحرام طوبى لذي اذنا وصام وصام الحث فوصوه كل من حبه من حبه
 وصف بالطلاقة اقامة وقام من ايمان الصيام فاجتهدوا في حبه من حبه من حبه من حبه
 التي بالانشاء صون وقوى ما وايمانها وحسبوا في حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 الله فان تزي عذبة استغفار فابتغوا في حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 صلح عليه ربه حمانه ما غرت في اروع درون الحرام واعلموا ان الله الاله الاله الاله الاله
 من حيث دون الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله

لهذا

لونها قمى شق واحد وانما تعقل بعض الايام ويومها الى الابد يعني في تلك العبادات
 والاعمال تزيين بالاحكام والقرابات فمن حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 سمانا تادما وكذا الايام يوم عيده من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 رضى ارضه يعول في اخر رمضان فيقول الله ارضه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 رمضان ولوعده لذي ذنوب تزيين حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 فله حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 ويطلع بالجمال اللهم انفعنا بما اتقول ولا تحب لنا من الذين يقولون لا لا يفعلون
 ولقد كنا المارضاات غنا وسعينا اتوت بفضولنا من كل الامراض ه آمين اللهم
 على سيدنا محمد وآله وصحبه والجنات كل ارضه والذات والسلام
 حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 والذين والفان في الدنيا العبدية
 القدر الذي قد مرها معظم المعذرة الذي حكام شهر البرزخ الذي روحها في حبه من حبه
 على الايام تزي بيوت الله في حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 والبهن العبدية في الحرام طوبى لذي اذنا ياربها وتفتح في حبه من حبه من حبه من حبه
 باب فا يدخلون عندها الحرام طوبى لذي اذنا وصام وصام الحث فوصوه كل من حبه من حبه
 وصف بالطلاقة اقامة وقام من ايمان الصيام فاجتهدوا في حبه من حبه من حبه من حبه
 التي بالانشاء صون وقوى ما وايمانها وحسبوا في حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 الله فان تزي عذبة استغفار فابتغوا في حبه من حبه من حبه من حبه من حبه من حبه
 صلح عليه ربه حمانه ما غرت في اروع درون الحرام واعلموا ان الله الاله الاله الاله الاله
 من حيث دون الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله الاله

رسالته الخيرة الشيخ الامير ابن العربي قدس سره